دوفصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال سوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

لوازم اعتبار دین و تحلیل سرنوشت پیروان دین معتبر و غیرمعتبر در قرآن کریم

یوسف قلندرانی[۱]

چکیده

اعتبار ادیان و شرایع در طول تاریخ، یکی از موضوعات پرچالش و تنش‌زا بوده است. **مسئله اصلی** پژوهش اینکه مفسران مطرح و بیشتر پیروان مکاتب دینی، آیین سایرین را معتبر نمی‌دانند و درنتیجه، پیروان آنها را رستگار تلقی نمی‌کنند. این واقعیت حساس، نگارنده را به نگاشتن این پژوهش واداشته است. در این پژوهش با استقرای آیات و با استفاده از **روش** توصیفی ـ تحلیلی تلاش شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: پایه‌های دین معتبر کدام‌اند؟ و سرنوشت پیروان ادیان غیرمعتبر از دیدگاه قرآن چیست؟ بر اساس بررسی‌های صورت‌گرفته، این **نتیجه** به دست آمد که قرآن تنها یک دین را معتبر می‌داند و هرکدام از شرایع موجود را شاخه‌ای از دین اسلام تلقی می‌کند. تمامی شرایع، با محوریت «لا إله إلا الله»، عبادت خدا و نفی طاغوت‌ها، در راستای رساندن نفس فرد به تزکیه، به‌وسیله ایمان و عمل صالح، توانایی رساندن افراد به سعادت را دارند. همچنین امکان رستگاری برای پیروان ادیان غیرمعتبر و سایر شرایع باوجود بعثت آخرین پیامبر نیز، در صورت وجود عذر جهل، فراهم است.

واژگان کلیدی: دین معتبر، دین اسلام، ادیان غیرمعتبر، رستگاری، عذر جهل.

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته شریعت (فقه و حقوق)، معهد عالی علوم دینی اهل‌سنت و جماعت جنوب، مجتمع دینی خنج، هرمزگان شهرستان بستک، ایران؛ Yousef.gh6495@gmail.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۱

۱. مقدمه

انسان از دیرباز همواره در جست‌وجوی موجودی برتر یا نیرویی فراتر از خود بوده است تا از او یاری بطلبد و او را بپرستد. این گرایش ذاتی به پرستش، دین را به یکی از بنیادی‌ترین و قدیمی‌ترین ابعاد زندگی بشر تبدیل کرده است. انسان‌های اولیه در اعصار گذشته، به روح‌پرستی و توتم‌پرستی روی می‌آوردند. با گذشت زمان، مفاهیم الهی در ذهن انسان تکامل یافت و از مراحل حیوان‌پرستی، روح‌پرستی، توتم‌پرستی، بت‌پرستی و نظام رب‌الاربابی عبور کرد و به پرستش خداوند یکتا، یعنی توحید رسید (ر.ک: قدیانی، ۱۳۹۲، ص۲۹-۳۰ و ۳۷-۳۸؛ الیاده، ۱۴۰۲، ج۲، ص۹-۱۷؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳، ص۵۴-۵۶؛ عبدالعزیز سالم، ۱۳۸۳، ص۳۶۱-۳۶۷ و جواد علی، ۱۹۹۳، ج۶، ص۵).

باوجود پیشرفت ذهنیت انسان‌ها و تلقی آنان از معبود، همچنان مکاتب ایدئولوژیک مختلفی وجود دارد. اختلافات موجود میان این مکاتب، از بسامد و شدت متفاوتی برخوردار هستند. افزون بر اختلافات پایه‌ای مانند تفاوت در معبود، همانند اسلام و بودیسم، اختلافاتی نیز در آموزه‌های دینی میان افراد یکتاپرست، مانند پیروان اولیه حضرت عیسی و حضرت محمد ﷺ مشاهده می‌شود. این اختلافات، جرقه‌ای برای خلق پرسشی در ذهن فرد هستند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا آیین راستینی وجود دارد؟ اگر چنین است، کدام آیین؟ آیا باوجود اختلافات کلی و جزئی، امکان رستگاری برای پیروان تمامی مکاتب وجود دارد؟ بسیاری از روحانیون زرتشتی، یهودی، مسیحی و مسلمان، پیروان سایر ادیان و شرایع را کافر و غیررستگار می‌دانند (مشکور، ۱۳۸۰، ص۶-۷ و ۹۷؛ آل‌عمران:۶۴؛ عنکبوت:۴۶؛ نحل:۳۶ و أنبیاء:۲۵). اما آیا ممکن است باوجود ارسال پیامبران و شرایع متعدد و متناسب با شرایط مختلف، خداوند به پیروان یک شریعت اجازه دهد پیروان سایر شرایع را زیر سؤال ببرند؟ این برخوردهای غیرقابل‌قبول و پرسش‌های مطرح‌شده، مشوقی برای نگارش این پژوهش بوده‌اند.

اهمیت این موضوع و اثرات آن در زندگی انسان‌ها، ازجمله درگیری‌های دینی و مذهبی موجود در این برهه زمانی میان برخی کشورها یا حتی در داخل کشور ایران، افراد زیادی را به قلم‌فرسایی و نگارش آثار متعددی واداشته است. این آثار سبب پیدایش کتب و مقالات بسیاری با محوریت پلورالیسم، تکثرگرایی و التعددیة الدینیة شده‌اند. در ادامه، چند پژوهش مرتبط در

این زمینه بررسی و نکات اشتراک و افتراق آنها با جستار حاضر ذکر شده‌اند.

الف) معناشناسی واژه اسلام در قرآن، با تأکید بر رابطه آن با پلورالیسم دینی» یکی از آثار موجود در این موضوع است که به قلم محمدجواد نجفی به رشته تحریر درآمده است. پژوهش حاضر و اثر نجفی، باتوجه‌به تأکید هر دو بر مباحث لغوی و واژه اسلام، از حیث روش تحقیق به یکدیگر بسیار نزدیک هستند. بااین‌حال، تفاوت‌هایی نیز میان این دو پژوهش وجود دارد. تفاوت اصلی در این نکته است که نجفی، پلورالیسم دینی را مفهومی دوبُعدی تلقی می‌کند. وی یکی از ابعاد آن را که به حقانیت دین اسلام، منحصر نبودن نجات در آن، و داشتن زندگی مسالمت‌آمیز با پیروان ادیان دیگر اشاره دارد، معتبر می‌داند. اما بُعد دوم پلورالیسم، که مدعی تساوی ادیان در برخورداری از حقانیت است، از دیدگاه او با آیات قرآن ناسازگار است.

ب) دومین اثر موجود در این زمینه که از هماهنگی بالایی با مقاله حاضر برخوردار است، جستار «قرآن انحصارگرا یا تکثرگرا» به قلم فرهاد شفتی است. تفاوت جستار حاضر با اثر شفتی را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد: یک ـ توجه بیشتر مقاله حاضر به ترکیب و ریشه‌های لغوی کلمات؛ دو ـ بررسی اختصاصی تفاوت دین و شریعت؛ سه ـ بررسی سرنوشت افراد غافل و اسباب دوزخی شدن افراد.

مباحثات و فایل‌های صوتی ـ تصویری بسیاری با عنوان پلورالیسم دینی نیز در این موضوع وجود دارد.

این جستار در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها است: ویژگی‌های دین معتبر چیست؟ سرنوشت پیروان ادیان غیرمعتبر یا شرایع معتبر در صورت بعثت آخرین پیامبر چیست؟ برای یافتن پاسخ این سؤالات، استقرای آیات مرتبط با موضوع و مطالعه لغوی انجام گردیده و سپس با استفاده از روش توصیفی ـ تحلیلی، به بررسی آیات پرداخته شده است.

۲. مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی

باتوجه‌به بررسی‌های درون‌متنی، واژه‌های «اسلام» و «دین» مشتقاتی از پرکاربردترین ریشه‌های قرآنی یعنی سلم و دین هستند که هرکدام از این دو ریشه به ترتیب ۱۴۰ و ۱۰۱ مرتبه در قرآن تکرار شده‌اند.

برای ریشه سلم در لغت، معانی متعددی ذکر شده است؛ ازجمله: صحت و عافیت، سلامت از هر عیب و نقص، سطل آب، نیش مار، صلح و نبود جنگ، و مفاصل و استخوان‌ها. بااین‌حال،

این ریشه در باب افعال و به‌صورت اسلام، به معنای انقیاد و تسلیم شدن به کار رفته است؛ زیرا انسان با تسلیم شدن از اباء و امتناع سالم می‌ماند (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج۳، ص۹۰ و فراهیدی، بی‌تا، ج۷، ص۲۶۵-۲۶۶). بنابر معانی ذکرشده، باتوجه‌به دلالت صیرورت و تعدی باب إفعال، اسلام را می‌توان به معنای داخل شدن در تسلیم خداوند و مطیع اوامر الهی بودن تعبیر کرد.

«دین» نیز مانند سلم، ازجمله واژگانی است که معانی متعددی در لغت برای آن ذکر شده است. این گوناگونی معانی، جمع‌بندی و تشخیص معنای اصلی آن را دشوار کرده است. بیشتر معانی ذکرشده برای دین در زبان‌های سامی، با تفاوتی اندک، در زبان عربی نیز تکرار و به کار گرفته شده‌اند. ازجمله معانی ذکرشده در متون قدیم عربی می‌توان به انقیاد، تذلل، طاعت، حساب و جزاء، حکم و قانون، شئ ناموجود و چهارچوب پرستش خدا اشاره کرد.

آرتور جفری بر این باور است که دین از واژگان دخیل و قرضی بسیار قدیمی در متون عربی است. وی تنوع معانی مختلف برای دین را ناشی از ارتباط عربستان جنوبی با زبان‌های پهلوی و آرامی می‌داند. او معتقد است که دین به معنای آیین و مذهب، ریشه در زبان پهلوی ـ اوستایی دارد، و به معنای قضاوت، داوری و حکم، مأخوذ از زبان آرامی ـ سریانی است (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج۲، ص۳۱۹-۳۲۰؛ فراهیدی، بی‌تا، ج۸، ص۷۲-۷۳ و جفری، ۱۳۷۲، ص۲۰۵-۲۰۶). در قرآن نیز دین به سه معنای کلی دَین، قیامت به‌عنوان روز داوری ـ جزا و قوانین و چهارچوبی وارد شده است که انسان‌ها بر اساس آن رفتار می‌کنند. مورد سوم، به دو قسمت الهی و غیرالهی یا ادیان باطل تقسیم می‌شود؛ مانند دین در عبارات ﴿وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ﴾ (أنعام:۱۳۷)، ﴿فِي دِينِ الْمَلِكِ﴾ (یوسف:۷۶) و ﴿إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ﴾ (غافر:۲۶) که به ترتیب، به چهارچوب‌های مشرکان عصر پیامبر، فرمانروای مصر باستان در زمان حضرت یوسف، و فرعون و پیروانش اشاره دارد. از میان ۱۰۱ مورد استعمال ریشه و مشتقات دین در قرآن، ۷۹ مورد آن به معنای سوم، یعنی قوانین و چهارچوب رفتاری، به کار رفته است. «استعمالات قرآنی» این معنای خاص از دین نیز محور اصلی پژوهش حاضر است.

در عبارات دیگری مانند ﴿تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ﴾ (بقره:۲۸۲) یا ترکیبات اضافی ﴿يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حمد:۲)، معنای اول و دوم دین مد نظر است (بقره:۲۸۲ و حمد:۴). با این توضیح که دَین به معنای حقی

است بر عهده شخص که باید آن را ادا کند و دین نیز چهارچوبی است که شخص باید از قوانین آن تبعیت نماید و در صورت تخطی از آن، توبیخ می‌شود. ﴿يَوْمِ الدِّينِ﴾ نیز به معنای روز دادخواهی، دادرسی، قضاوت و حکم است. بنابر این توضیحات، دین را می‌توان مجموعه‌ای از قوانین و مقررات الزام‌آور دانست که شخص موظف به رعایت آنها است و ترک یا تخلف از آنها موجب عقوبت می‌شود و تارک آن مستحق عقاب خواهد بود.

«شرع» نیز در لغت به معنای مکانی کنار دریا برای نوشیدن آب یا آبشخور آمده است (فراهیدی، بی‌تا، ج۱، ص۲۵۲ و ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج۳، ص۲۶۲-۲۶۳). «ش ر ع» و نوع چینش حروف آن نشان‌دهنده نوعی ارتباط معنایی با کلماتی مانند شرب، شیع و شعب است. در معنای تمامی این کلمات، نوعی تقسیم شدن یا تفکیک وجود دارد؛ مانند تقسیم آب، انسان یا شاخه‌ها. شرع و شریعه نیز این‌گونه‌اند و مفهوم تقسیم یا تفکیک در آنها نهفته است.

برای تبیین بهتر این موضوع، می‌توان به عبارت ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى﴾ (شوری:۱۳) و ﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ (مائده:۴۸) اشاره کرد. در این آیات، دین به‌عنوان محور و قانون عمومی معرفی شده است که شریعت‌هایی متناسب با هر قوم از آن منشعب شده‌اند. بر اساس این مقدمات، شریعت را می‌توان به مثابه آبشخوری از اقیانوس دین دانست؛ شکلی جزئی و متناسب با احوال، شرایط، و فرهنگ قومی یا موقعیتی خاص، که بر مبنای دین شکل گرفته است.

«منسک»، «منهاج» و «ملّه» نیز از واژگان مرتبط با این موضوع هستند که در ادبیات قرآنی از آنها استفاده شده است. «نسک» در زبان‌های سامی و نزد لغویان به معانی عبادت، تقرب، قربانی و صدقه به کار رفته است (ر.ک: مشکور، ۱۳۸۰، ج۲، ص۴۰۵؛ ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج۵، ص۴۲۰ و فراهیدی، بی‌تا، ج۵، ص۳۱۴). بر اساس استقرای نگارنده، نسک و مشتقات آن (ناسک، مَنسَک و نُسُک) در مجموع هفت مرتبه در قرآن به کار رفته‌اند. این موارد شامل آیات ۱۲۸ و ۲۰۰ سوره بقره و نیز ۳۴ و ۶۷ سوره حج است که در آنها به معنای اعمالی استفاده شده است که زمینه‌ساز ذکر خداوند و تقرب به او در یک شریعت خاص هستند. همچنین در آیات ۱۹۶ سوره بقره و ۱۶۲ سوره أنعام، مصادیقی از این اعمال ذکر شده است. براین‌اساس منظور از نسک، اعمال و رفتارهایی است که تحت عنوان شریعتی خاص انجام می‌شوند و زمینه ذکر خداوند را فراهم می‌کنند.

«مله» نیز یکی دیگر از واژگان مرتبط با موضوع است که نیاز به تبیین دارد. در لغت، مله به معانی دین، کیش، فرقه، شریعت و امری آمده است که برای انسان واضح و روشن شده باشد (ر.ک: جفری، ۱۳۷۲، ص۳۶۹؛ جوهری، ۱۹۸۷، ج۵، ص۱۸۲۰-۱۸۲۳ و فراهیدی، بی‌تا، ج۸، ص۳۲۴). مله ازجمله واژگانی است که ازنظر معنایی، بسیار به دین و شریعت نزدیک است؛ اما از چند جهت با آنها تفاوت دارد. بر اساس مباحث پیشین، دین به دو نوع حق و باطل تقسیم می‌شود. در آیات ۱۳۰ و ۱۳۵ سوره بقره و آیه ۳۸ سوره یوسف، ملهٔ ابراهیم به‌عنوان مله حق معرفی شده است. در مقابل، در آیات ۸۸ و ۸۹ سوره أعراف، آیه ۳۷ سوره یوسف و آیه ۱۳ سوره إبراهیم، به مله کفار یا مله باطل اشاره و علاوه بر این، در آیه ۱۲۰ سوره بقره، مله به یهود و نصاری نیز اضافه شده است. تفاوت اصلی مله با شریعت در این است که شرایع، صرفاً الهی هستند؛ درحالی‌که مله می‌تواند به آیین‌های موجود در شرایع و دین الهی یا غیرالهی اشاره داشته باشد.

«منهاج» نیز که از ریشه نهج مشتق شده، تنها یک‌بار در قرآن ذکر شده است. نهج در لغت به معنای راه و روش روشن و طریق واضح است. برخی لغویان مانند ابن‌فارس، معنای دوم انقطاع را نیز برای آن ذکر کرده‌اند (ر.ک: جفری، ۱۳۷۲، ص۳۷۴؛ ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج۵، ص۳۶۱؛ جوهری، ۱۹۸۷، ج۱، ص۳۴۶).

پس از بررسی و تبیین مباحث لغوی که اساس و بنیان تحقیقات قرآنی برای فهم مسائل دینی را تشکیل می‌دهند، به تحلیل آثار مفسران به‌عنوان بخشی از تراث اسلامی پرداخته می‌شود تا نکات کلیدی آنان در خصوص موضوع موردنظر استخراج و تبیین گردد.

۳. دیدگاه صاحب‌نظران

مطالعه و تحلیل دیدگاه مفسران برجسته پیرامون آیات «بقره:۶۲ و ۱۱۲؛ آل‌عمران:۱۹، ۶۷، ۸۳-۸۵ و ۱۱۰-۱۱۴؛ نساء:۱۲۳-۱۲۵؛ مائده:۴۳-۴۶؛ شوری:۱۳ و جاثیه:۱۸» مؤید این است که دین معتبر از منظر قرآن، دین اسلام است. شریعت‌های پیشین تا زمان ظهور پیامبر بعدی اعتبار داشت و پس از بعثت آخرین پیامبر، رستگاری، مشروط به تبعیت از او، یعنی حضرت محمد ﷺ است. هرچند از فحوای کلام مفسرانی همچون طباطبایی می‌توان چنین برداشت کرد که حتی پس از بعثت حضرت محمد ﷺ، مؤمنان به خدا و روز آخرت که عمل صالح انجام می‌دهند،

دوفصلنامه علمی تخصصی، سال سوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

هرچند به پیامبری محمد ﷺ ایمان نداشته باشند نیز می‌توانند رستگار باشند (ر.ک: طبری، ۲۰۰۰، ج۲، ص۱۴۴-۱۴۹؛ ج۲، ص۵۱۲؛ ج۶، ص۲۷۴-۲۷۶؛ ۴۹۳-۴۹۴ و ۵۷۱؛ ابن‌کثیر، ۱۹۹۹، ج۱، ص۲۸۴-۲۸۵؛ ج۲، ص۲۵ و ۵۷-۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج۱، ص۱۴۶ و ۱۷۸؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ص۱۰ و ۴۴؛ طباطبایی، ۲۰۰۶، ج۱، ص۱۶۸ و ج۳، ص۲۸۶-۲۹۱؛ طبرسی، ۲۰۰۵، ج۱، ص۲۱۹-۲۲۳ و ج۲، ص۲۳۶؛ رازی، ۱۴۲۰، ج۷، ص۱۷۱-۱۷۲؛ قرطبی، ۱۹۶۴، ج۴، ص۱۰۹ و ۱۲۸ و البغوی، ۱۹۹۷، ج۲، ص۶۳-۶۴).

۴. بررسی نصوص پایه موضوع

استقرای آیات قرآن، به‌ویژه در سوره‌های آل‌عمران، بقره، نساء، شوری و مائده بیانگر آن است که دین مقبول نزد خداوند، تنها یک دین، یعنی ملت ابراهیم یا اسلام است. بر اساس بررسی‌های لغوی، اسلام به معنای دخول در سلم و تسلیم کامل فرد در برابر خداوند است.

یکی از مباحث اساسی که در این بخش مورد تحلیل قرار می‌گیرد، مفهوم اسلام در قرآن است. پرسش اصلی این است که آیا منظور از اسلام، شریعت حضرت محمد است؟ یا اینکه اسلام به معنای مطلق تسلیم در برابر خداوند تعبیر می‌شود؟ همچنین آیا اتصاف افرادی که خارج از شریعت حضرت محمد هستند به صفت اسلام موجه است، یا اینکه چنین ترکیبی فاقد معنا و نادرست تلقی می‌شود؟

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها، آیات ۱۹ و ۲۰ از سوره آل‌عمران موردبررسی قرار می‌گیرند. متن این آیات به شرح زیر است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ * فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُل لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾. خداوند در این آیات که در سیاق سخن با اهل کتاب است به‌صراحت بیان می‌دارد که تنها دین مقبول نزد او، تسلیم کامل فرد در برابر اوست. این موضوع در آیات ۸۳، ۸۴ و ۸۵ همین سوره بار دیگر مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند پس از اشاره به تسلیم بودن تمامی ساکنان آسمان‌ها و زمین، ایمان به پیامبران پیشین و مهتدی به آنان را از انسان طلب می‌کند. همچنین در این آیات تأکید می‌شود که میان پیامبران هیچ تفاوتی وجود ندارد. در آیه ۸۵، خداوند مجدداً به دین مطلوب خود، یعنی اسلام، که وجه مشترک تمامی پیامبران است،

اشاره کرده و با عبارت «دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست و هرکس دینی جز اسلام اختیار کند، از زیان‌دیدگان است» تصریح می‌کند که اسلام تنها دین حقیقی است و هیچ دین دیگری نزد خداوند مقبول نخواهد بود.

واژگان اسلام، دین، ابراهیم و ملّه ازجمله کلماتی هستند که در قرآن به طور مکرر و در ارتباط با یکدیگر تکرار شده‌اند. بنابراین، بررسی آیات مرتبط با این واژگان می‌تواند نقشی اساسی در درک مفهوم دین از دیدگاه قرآن ایفا کند. در ادامه، به برخی از آیات مرتبط اشاره خواهد شد.

۱-۴. ماهیت إسلام (تسلیم یا شریعت حضرت محمد؟)

تا به این بخش مشخص شد که دین موردنظر خداوند، اسلام است؛ اما چگونه ممکن است این دین اسلام باشد؛ درحالی‌که بر اساس آیات ۱۲۸ و ۱۳۲ بقره، آیه ۶۷ آل‌عمران، آیه ۱۱۱ مائده، آیات ۷۲ و ۸۴ یونس، آیه ۱۰۱ یوسف و... تمام پیامبران پیش از حضرت محمد نیز مسلمان بوده و در ترویج «لا اله الا الله» کوشیده‌اند؟ (نحل:۳۶ و أنبیاء:۲۵). برای یافتن پاسخ این سؤال، ابتدا به آیاتی از سوره‌های انعام، نساء، حج، آل‌عمران، نحل و یوسف اشاره می‌شود. اولین آیه چنین است: ﴿قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (أنعام:۱۶۱). در این آیه، خداوند ملّت ابراهیمِ حنیف را به‌عنوان دین قیم الهی و صراط مستقیم معرفی کرده است و پیامبر را نیز به این مسیر هدایت می‌کند. آیات دیگری با مضمون مشابه نیز وجود دارند؛ ازجمله آیه ۱۲۵ سوره نساء که به این صورت آمده است: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾. خداوند در این آیه نیز تبعیت از ملت ابراهیم را از افراد می‌خواهد. باتوجه‌به مباحث پیشین، تنها دین مقبول نزد خداوند، اسلام است. در این آیه، علاوه بر اشاره به اسلام، پیروی از ملت ابراهیم حنیف نیز از افراد خواسته شده است. ازاین‌رو، تبعیت از ملت ابراهیم حنیف، همان اسلام، یعنی دین مطلوب خداوند است. خداوند در آیات دیگری همچون حج:۷۸، آل‌عمران:۶۷، نحل:۱۲۳ و یوسف:۳۸ نیز به این موضوع اشاره کرده و در لقمان:۱۳، این عمل را «استمساک بالعروه الوثقی» نامیده است. بنابراین بر اساس این توضیحات، اسلام مد نظر خداوند در قرآن، صرفاً شریعت حضرت محمد نیست؛ بلکه همان تسلیم مطلق در برابر خداوند است که در عمل حضرت ابراهیم نمود یافته است. افزون بر این، مرکز نبوت

نیز برخلاف آن چیزی که از سخن مفسرین به ذهن می‌رسد، حضرت محمد و شریعت او نیست؛ بلکه حضرت ابراهیم، که خداوند پیروی از او را از حضرت محمد نیز خواسته است، محور و مرکز نبوت است. به‌عبارت‌دیگر، قرآن از حضرت ابراهیم به‌عنوان اسوه حسنه، مسلمان و حنیف یاد کرده است و او را امام و مقتدای تمامی پیامبران معرفی می‌کند. ازاین‌رو، از همه پیامبران، ازجمله حضرت محمد، خواسته شده است که از حضرت ابراهیم و آیین او پیروی کنند. نتیجه این اقتدا، از سوی پیامبرانی همچون اسحاق، یعقوب، نوح، داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی، هارون، زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، الیسع، یونس و لوط، محسن و صالح شدن و هدایت به راه مستقیم بوده است. یکی از نتایج این هدایت، پس از اقتدای پیامبران به ابراهیم، درخواست پیروی حضرت محمد از پیامبران است که در آیه ۹۰ سوره انعام به آن اشاره شده است: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ﴾. بر اساس اقتدای پیامبران به ابراهیم است که تمامی پیامبران و پیروان آنها، اهل آسمان‌ها و زمین، در قرآن، مسلمان و پیرو دین مقبول خدا نامیده شده‌اند و یا چنین درخواستی دارند؛ مانند آیه ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره:۱۳۶).[۱] همان طور که در آیات پیداست، تمامی پیامبران متأسی به ابراهیم، در مسیر هدایت و پیرو دین خداوند هستند. بنابراین، حضرت ابراهیم، مرکز نبوت است و ملت ابراهیم یا تسلیم بودن بی‌چون‌وچرای حضرت ابراهیم به شهادت آیات ۱۰۲-۱۰۳ صافات، همان دین مد نظر خداوند، یعنی اسلام است و پیروی از این منهج نیز از تمامی آنها خواسته شده است.

آنچه تاکنون بیان شد این است که از دیدگاه قرآن، تنها دین معتبر، همان تسلیم بودن در برابر خداوند است. اما سؤال این است که محتوای این دین معتبر چیست و چه ویژگی‌هایی آن را از سایر ادیان غیرمعتبر متمایز می‌سازد؟

۱. همچنین بقره:۱۲۸، ۱۳۱ و ۱۳۲؛ آل‌عمران:۵۲، ۸۰، ۸۳، ۸۴ و ۱۰۲؛ مائده:۱۱۱؛ أنعام:۱۴؛ یونس:۷۲ و ۸۲؛ یوسف:۱۰۱؛ نمل:۳۸، ۴۲، ۴۴، ۸۱ و ۹۱ و روم:۵۳.

۲-۴. چیستی محتوای محوری دین معتبر

باتوجه‌به آیات قرآن، دین معتبر اسلام دینی است که فرد در آن تحت عنوان ایمان به خداوند، عمل صالح انجام دهد و نفس خود را به تزکیه برساند. نتیجه چنین تزکیه‌ای نیز رستگاری است. بنابراین، پایه‌های اصلی دین معتبر، ایمان به خدا و عمل صالح است. در ادامه، بر اساس آیات قرآن، این موضوع با تفصیل بیشتری بررسی خواهد شد.

خداوند در آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (أنبیاء:۲۵) به «لا إله إلا الله» و در راستای آن به «عبادت خدا» اشاره می‌کند که محور اصلی دین هستند. در آیات دیگری مانند: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ﴾ (نحل:۳۶) و نیز آیه ۶۴ سوره آل‌عمران به این اصل اشاره می‌کند و انسان را از پرستش غیر از الله برحذر می‌دارد. این محور، سرلوحه دعوت تمامی پیامبران است که به دفعات بسیار در قرآن تکرار شده است (مانند بقره:۱۶۳؛ أنعام:۷۹؛ أعراف:۵۹، ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ هود:۵۰، ۶۱ و ۸۴؛ طه:۸، ۱۴ و ۹۸؛ أنبیاء:۸۷؛ مؤمنون:۲۳؛ عنکبوت:۴۶؛ قصص:۷۰؛ آل‌عمران:۵۱؛ مریم:۳۶؛ یس:۶۰؛ ص:۴۱ و ۴۵؛ فصلت:۳۷؛ زخرف:۶۴ و ذاریات:۵۶۹). آیات مذکور، توحید و عبادت خداوند را در آموزه‌های تمامی پیامبران و شرایع نشان می‌دهند. نتیجه تمام شرایع، با محوریت «لا إله إلا الله»، هدایت به راه مستقیم و نهایتاً رستگاری پیروان است؛ نتیجه‌ای که در آیه ۹۰ سوره أنعام در ارتباط با تمامی پیامبران مطرح شده است. همچنین در آیات غافر:۵۴، آل‌عمران:۵۱ و مائده:۱۶ به طور خاص به شریعت‌های حضرت موسی، عیسی و محمد اشاره شده است.

در این بخش، اصطلاحات دین و شریعت بررسی و این نتیجه حاصل شد که دین واحد است و محورهای کلی شرایع نیز لا اله الا الله، عبادت خدا و نفی شرک است. اختلافات موجود در شرایع نیز در احکام جزئی است؛ زیرا همه شرایع از منبع واحدی، یعنی دین اسلام یا دین ابراهیم الهام گرفته‌اند.

بر اساس مباحث پیشین، یکی از محورهای اصلی اعتبار دین که در تمامی شرایع ابراهیمی وجود دارد، ایمان به الله است. انجام عمل صالح و رسیدن به تزکیه در چهارچوب ایمان، شاخص دیگری از اعتبار دین محسوب می‌شود که در ادامه، به تبیین آن پرداخته خواهد شد.

۳-۴. تزکیه نفس و ارتباط آن با اسلام و احسان، ایمان و عمل صالح

یکی از محورهای اصلی پژوهش، بررسی تزکیه نفس ذیل مفهوم لا إله إلا الله در دین و شرایع مرتبط است؛ مفهومی که فرد ازطریق آن به کمال و رستگاری می‌رسد.

«زکی» در زبان‌های سامی، به معنای پاک بودن ذکر شده است. زکی در عربی نیز به معنای رشد و نماء است (جفری، ۱۳۷۲، ص۲۲۶ و ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج۳، ص۱۷). بنابراین، تزکیه را می‌توان به معنای هرس کردن ترجمه کرد. سازوکار هرس کردن این گونه است که شخص باهدف رشد گیاه، به حذف علف‌های هرز، پاکیزگی و حذف موانع رشد اقدام می‌کند که درنهایت منجر به رشد گیاه می‌شود. خداوند در سوره شمس با ذکر عبارت «زکّاها» در مقابل «دسّاها»، هر شخصی که خود را به تزکیه برساند، مفلح می‌داند: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس:۹-۱۰) و ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى﴾ (أعلی:۱۴)؛ یعنی هرکس نفس خود را تزکیه کرده، رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است. در این آیات، به ابزاری که شخص را به فلاح می‌رساند اشاره شده، اما نحوه دستیابی به این مقام و درنتیجه، رسیدن به فلاح بیان نشده است. رسیدن به تزکیه نفس، که ضامن فلاح و صلاح پیروان تمامی شرایع است، در گرو دو ترکیب اسلام و احسان و ایمان و عمل صالح است. در ادامه، به آیات مرتبط با موضوع احسان، اسلام، ایمان و عمل صالح که تزکیه نفس و فلاح پیروان شرایع، مرهون آن است، اشاره می‌شود. عبارت‌های اسلام و احسان ـ ایمان و عمل صالح به‌صورت صریح یا تلویحی به ترتیب بیش از ۸۵ مرتبه در قرآن تکرار شده است و چهارچوب تزکیه و فلاح در دین و تمامی شرایع مرتبط با دین اسلام، همچون شریعت حضرت محمد، موسی، عیسی و... را ترسیم می‌کنند. خداوند در آیات ﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره:۱۱۲) و نساء:۱۲۵ از اسلام و احسان به‌عنوان اسباب رستگاری شخص یاد می‌کند. در آیات دیگری مثل لقمان:۲۲ نیز به این موضوع اشاره شده است. افزون بر آن، خداوند در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره:۶۲)، شرط رستگاری را ایمان به خدا (که ایمان به آخرت نیز در پی آن است) و انجام اعمال صالح می‌داند. آیه ۶۹ سوره مائده نیز شاهدی بر این موضوع است. باتوجه‌به

این آیات، ابزار رساندن شخص به رستگاری، ایمان به خداوند و انجام اعمال صالح است، نه پیروی از شریعت یا یک کیش خاص. بنابراین هریک از شرایع ذکرشده در این آیات، نمونه‌ای از شرایع قابل تصور هستند که ایمان به خداوند و انجام اعمال صالح در آنها ممکن بوده است و همگی از توانایی یکسانی در رساندن فرد به تزکیه و درنتیجه، رستگاری برخوردارند. ازاین‌رو، شرط فلاح، تبعیت از شریعتی خاص مانند شریعت حضرت موسی، عیسی یا محمد نیست؛ بلکه آنچه سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده آخرت افراد است، ایمان به خدا، تسلیم، ایمان به روز قیامت و عمل صالح می‌باشد. اصطلاحات اسلام و احسان نیز درواقع همان ایمان و عمل صالح هستند. این دو عبارت، دال‌هایی با مدلول واحدند که هریک از جنبه‌ای متفاوت به عمل انسان اشاره دارند؛ همچون شخصی که دو شغل نجاری و خبازی دارد.

برای تبیین بیشتر موضوع، به بخش‌هایی از آیات مرتبط با ایمان و عمل صالح و سپس نمونه‌هایی از شرایع مقبول ازنظر قرآن اشاره می‌شود: بقره:۸۲، ۱۹۵ و ۲۷۷؛ آل‌عمران:۵۷؛ نساء:۵۷ و ۱۲۲؛ انعام:۴۸؛ اعراف:۹۶؛ یونس:۹ و ۶۳؛ هود:۲۳؛ ابراهیم:۲۳؛ اسراء:۹؛ کهف:۲ و ۳۰؛ طه:۶۰؛ حج: ۱۴ و ۲۳؛ روم:۱۵؛ لقمان:۸؛ غافر:۴۰ و احقاف:۷، به چهارچوب کلی قرآن برای سعادت فرد اشاره دارند که عبارت است از: «ایمان و عمل صالح».

بنابراین، دین معتبر، تسلیم است که عنصر ایمان به الله است (که ایمان به آخرت، ملائکه، کتب و رسولان نیز از وابسته‌های آن به شمار می‌روند) و دومین عنصر، انجام اعمال صالح در ذیل ایمان از ویژگی‌های اصلی آن هستند. نتیجه اتخاذ چنین دینی نیز تزکیه نفس و رستگاری فرد است. حال که دین معتبر، یعنی اسلام بررسی شد، شایسته است ادیان غیرمعتبر نیز که در آنها محور اصلی دین، یعنی تسلیم به خداوند مخدوش است، موردبررسی قرار گیرند.

۴-۴. دین حق و ادیان باطل

موضوع دیگری که از اهمیت بسزایی برخوردار است، مسئله گوناگونی ادیان و شرایع است. این پرسش مطرح می‌شود که چگونه ممکن است تنها دین مقبول نزد خداوند اسلام باشد، درحالی‌که مکرراً عبارت «ادیان ابراهیمی» در مجالس و سخنرانی‌ها به گوش می‌رسد؟ نگارنده در این بخش بر آن است تا ماهیت ادیان باطل را در قرآن شفاف‌سازی کند و در کنار آن، ترکیب اضافی ـ وصفی

دوفصلنامه علمی تخصصی، سال سوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

«ادیان ابراهیمی» را نیز مورد تحلیل قرار دهد. نتیجه بررسی این است که استعمال واژه ادیان زمانی صحیح است که به مجموعه‌ای شامل دین ابراهیمی (اسلام، دین مقبول خداوند) و نیز ادیان باطل دیگر، نظیر دین مشرکین یا دین فرعون - که مبتنی بر استکبار و کفر هستند، و در نقطه مقابل تسلیم قرار دارند ـ اشاره شود. خداوند در آیه ۳۳ سوره توبه: ﴿هُوَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ و فتح:۲۸ و صف:۹، از ارسال رسل و ظهور دین حق بر ادیان باطل سخن می‌گوید و در آیه ۲۶ سوره غافر: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾ به نمونه‌ای از ادیان باطل اشاره می‌کند (موارد دیگری نیز در قسمت مباحث لغوی اشاره شد). بنابراین، استفاده از واژه ادیان صحیح است؛ اما نه در تقابل با شرایع ابراهیمی و ترکیب اضافی ـ وصفی «ادیان ابراهیمی»؛ بلکه در مقایسه با سایر ادیان باطل. زیرا دین نزد خداوند، تنها یک دین است؛ یعنی اسلام، و سایر مکاتب همچون یهود و نصاری، شرایعی مبتنی بر دین‌اند، نه ادیانی مستقل.

در بحث آینده، ارتباط شریعت با دین و اعتبار آنها موردبررسی قرار می‌گیرد. همچنین به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود: آیا آموزه‌های یک شریعت خاص یا ابزار آن برای بیان احکام خداوند بر آموزه‌های سایر شرایع برتری دارد؟ و آیا این برتری - در صورت وجود ـ دلیلی برای نسخ آن شرایع و اثبات عدم توانایی آنها در رساندن پیروانشان به رستگاری محسوب می‌شود؟

۵-۴. ماهیت و ارتباط دین و شریعت

آیه ۱۳ سوره شوری را می‌توان به عنوان آیه‌ای محوری در این بحث در نظر گرفت. متن آیه چنین است: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾. خداوند در این آیه، به انشعاب شریعت‌های حضرت نوح، محمد، ابراهیم، موسی و عیسی بر مبنای دین اشاره می‌کند. در آیه ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه:۱۸) نیز شریعت حضرت محمد را شاخه‌ای از دین می‌داند. خداوند در اینجا پس از اشاره به اختلاف اهل کتاب، به شریعت حضرت محمد می‌پردازد و پیامبر را با این عبارت خطاب می‌کند: سپس تو را بر شریعتی از امر قرار دادیم. این عبارت، در کنار باقی آیاتی که در قسمت‌های گذشته

به آن اشاره شد، حاکی از آن است که شریعت حضرت محمد نیز مانند باقی شرایع، شاخه‌ای از دین ابراهیم و شریعتی معتبر است. آیه مائده ۴۸ نیز یکی دیگر از آیات مرتبط با این موضوع است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾ (مائده:۴۸). در این آیه، خداوند قرآن را به‌عنوان تصدیق‌کننده تورات و انجیل و پاسدار آنها معرفی می‌کند. همچنین به تفاوت شرایع و مناهج اشاره و تأکید می‌کند که برای هر قومی شریعتی متناسب با شرایط و ویژگی‌های آنان مقرر شده است. همچنین آیه ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ (حج:۳۴) و آیه ۶۷ این سوره نیز همانند آیات ذکرشده، به تفاوت مناسک موجود در هر شریعت اشاره دارند. بنابراین، قرآن دین و شریعت را یکسان نمی‌داند. آیات مورد بحث به‌روشنی نشان‌دهنده تفاوت میان دین و شریعت هستند؛ بدین صورت که هر شریعت، شاخه‌ای از دین به شمار می‌رود. دین را می‌توان به‌عنوان قاعده و چهارچوب کلی تعریف کرد؛ اما شریعت، بر اساس معنای لغوی آن، به مسیرها و راه‌های فرعی اشاره دارد که به دریا، یعنی همان دین، ختم می‌شوند.

براین‌اساس، دین قانون و شاهراه اصلی است؛ درحالی‌که شریعت، تطبیق آن قانون کلی به‌صورت چهارچوبی اختصاصی است که برای امتی خاص، در زمان، مکان و شرایط فرهنگی خاص وضع می‌شود. هر شریعت می‌تواند در چهارچوب دین، مناسک، احکام جزئی، و تفصیلاتی متناسب با فرهنگ خود داشته باشد.

برای توضیح بیشتر و درک بهتر تفاوت دین و شریعت، در ادامه به یک نمونه از این تفکیک اشاره خواهد شد. اگر عبارت ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾ (أعراف:۱۵۷) قانونی کلی در دین باشد، حرام بودن گوشت شتر (عهد قدیم، بی‌تا، ص ۱۱۰) نزد امت موسی (یهود) و حلال بودن آن (حج:۲۶) نزد پیروان حضرت محمد، دو خوانش متفاوت از دین در دو شریعت هستند. بنابراین، باتوجه‌به این بحث و مباحث پیشین، ازآنجاکه تمامی شرایع، مبتنی بر دین هستند، در اصول کلی با یکدیگر متحدند. این شرایع، با دارا بودن عنصر تسلیم و وابسته آن، یعنی ایمان و عمل

صالح، بدون داشتن برتری خاصی نسبت به یکدیگر، از توانایی رستگار ساختن پیروان خود برخوردارند. در ادامه، برای توضیح بیشتر این موضوع، به نمونه‌هایی از شرایع مقبول و برابری آنها در رستگارسازی پیروان اشاره می‌شود.

۱-۵-۴. نمونه‌هایی از شرایع مقبول باتکیه‌بر سوره آل‌عمران

نگاهی اجمالی به سوره آل‌عمران و بررسی سیاق عام سوره، به‌صراحت تمام این نکته را گوشزد می‌کند که محور این سوره، دین اسلام و معرفی شرایع معتبر است. سوره آل‌عمران در ترتیب سوره‌ها پس از سوره بقره قرار دارد. بخشی از آیات سوره بقره نیز به موضوعاتی نظیر حضرت ابراهیم، مسلمان بودن پیامبران، و نبود تفاوت میان آنها می‌پردازد. به‌عنوان‌نمونه، خداوند در یکی از آیات می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره:۲۸۵). این آیه یکی از آیات پایانی سوره بقره است و محور آن پرداختن به قدر مشترک همه انبیا، نبودن فرق بین آنها و برحق بودن همه آنها است. عبارت ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ دو مرتبه دیگر در آیات ۱۳۶ سوره بقره و ۸۴ آل‌عمران تکرار شده است. به‌وسیله این عبارت و عبارت ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ﴾ در سوره أنعام، اعتبار سایر پیامبران و شریعتشان کاملاً مشخص می‌شود. موضوع و محور سوره آل‌عمران که در ابتدا، وسط و پایان سوره تکرار می‌شود، کاملاً با سوره بقره و آیه مذکور هم‌راستا بوده است و به معرفی دین اسلام به‌عنوان دین ابراهیم و دین مقبول نزد خداوند می‌پردازد. در بخش‌های مختلف این سوره، به مصادیقی از افراد مسلمان و مؤمن از شرایع گذشته مانند مریم، عیسی و گروهی از اهل کتاب اشاره شده و همچنین افرادی خارج از این دایره، مورد توبیخ قرار گرفته‌اند. خداوند در این سوره بارها به اعتبار شرایع اشاره می‌کند. برای مثال، در آیه ۶۴ این سوره، شریعت اهل کتاب را باطل یا منسوخ نمی‌داند، بلکه تنها پرستش خدای یکتا، نفی شرک و بازگشت به دین اسلام را از آنان مطالبه می‌کند. همچنین در آیه ۵۷، باوجود بعثت حضرت محمد، ایمان و عمل صالح را همانند پیروان حضرت محمد، به پیروان حضرت عیسی نیز نسبت می‌دهد و بدون توجه به حضور یا غیاب حضرت محمد و شریعت ایمان، به استیفای اجر آنها اشاره می‌کند. این دو موضوع مؤید اعتبار شریعت حضرت عیسی است؛ چراکه خداوند عمل

صالح افراد غیرمؤمن را نمی‌پذیرد و آنان را مانند گرد و غبار معلق می‌گرداند (فرقان: ۲۳ و توبه:۵۳). خداونـد در آیـات ۱۱۰ تـا ۱۱۴ این سـوره نیز باوجود بعثت حضرت محمد، سـخن از ابطال شـریعت آنها به میان نمی‌آورد؛ بلکه آنها را ﴿مؤمن، يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ، يَسْجُدُونَ، يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾ نیز می‌داند و درنتیجه آنها را در جرگه صالحان قرار می‌دهد. اگر شـریعت آنان ناکارآمد، باطل و فاقد اعتبار بود، ممکن نبود این‌چنین از پیروانشـان تمجید شـود یا در زمره صلحا و افراد درسـتکار و مأجور قرار گیرند؛ بنابراین شـریعت آنان از دیدگاه قرآن معتبر است. آیه ۱۹۹ سوره آل‌عمران نیز مرتبط با این موضوع است؛ اما باتوجه‌به تعدد آیات مشابه در سوره مائده، از پرداختن به آن در اینجا خودداری می‌شود.

۲-۵-۴. آیات مرتبط به اعتبار شرایع دینی در سوره مائده

نـوع تعامـل خداوند در این سـوره با تورات، انجیل و قرآن، بیانگر اعتبار شـرایع اسـت. خداوند در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره مائده، تورات را حامل هدایت، نور و حکم الهی معرفی می‌کند و حکم به آن را از مـردم می‌طلبـد. همچنین در آیـات ۴۶ و ۴۷، انجیل را نیز همانند تورات، حکم خدا، مصدق تـورات و حامـل هدایـت، نـور و موعظه می‌داند و حتی حکم کردن بر اسـاس آن را نیز از پیروانش درخواسـت می‌کنـد. چنین تعاملی با تـورات و انجیل، حتی پس از بعثت حضرت محمد، دلالت بر اعتبار این شـرایع دارد. آیات ۶۶ تا ۶۹ سـوره مائده نیز به این موضوع اشـاره می‌کنند و خداوند در ایـن آیـات، ارزش اهـل کتاب را در گـرو اقامه تورات و انجیل و قرآن می‌دانـد. در ادامه این آیات و پس از بیان نمونه‌هایی از شـرایع مقبول، قانون کلی برای رسـتگاری، یعنی ایمان و عمل صالح را بیان می‌دارد.

۳-۵-۴. اوصاف توراه، انجیل و قرآن

خداونـد در آیـات «آل‌عمـران:۵۱ و ۱۳۸، نسـاء:۱۷۴، مائـده:۱۵-۱۶ و ۴۴-۴۶، أنعـام:۹۱-۹۲، یونـس:۵۷، ۷۶ و ۱۰۸، هـود:۱۷، نحل:۸۹، إسـراء:۸۲، کهف:۲۹، مؤمنـون:۴۹، قصص:۴۳ و ۴۹، سبأ:۶، صافات:۱۱۷ و غافر:۵۳-۵۴» مجموعه اوصاف «بیان، بلاغ، هدایت، نور، موعظه للمتقین، مبین، هادی، حکم خدا، مصدق، مبارک، لتنذر، شـفاء، رحمه، ذکر، حق، أهدی»، «هدایت، نور،

حکم خدا، هدی للناس، حق، هادی، بصائر، رحمه، أهدی، مستبین، ذکر، نجات‌دهنده از آتش»، «هادی، حکم خدا، هدایت، نور، مصدق، موعظه للمتقین» را به ترتیب برای قرآن، تورات و انجیل بیان می‌کند. این اوصاف، از اعتبار آن شرایع و برابری آنها حکایت می‌کند. بسیاری از پیروان شرایع ابراهیمی، خود و شریعت خود را برتر از دیگری و تافته جدابافته می‌دانند؛ درحالی‌که پاسخ قرآن متفاوت است.

۶-۴. ابطال ادعای خودحق‌پنداران

اهل کتاب با عباراتی نظیر ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ﴾، ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾، ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا﴾ و ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾، دائماً سودای برتری و خودحق‌پنداری را در ذهن خود می‌پروراندند و آن را اظهار می‌کردند. آنها رستگاری را مختص پیروان حضرت موسی یا عیسی می‌دانستند و معتقد بودند راه رستگاری از شریعت آنها می‌گذرد. اما خداوند حرف‌ها و توهمات آنان را ادعایی پوچ و بی‌اساس می‌داند و پیروی از ملت ابراهیم و در ذیل آن، ایمان به خداوند و انجام اعمال صالح را راه ورود به بهشت بیان کرده است (بقره:۱۱۱-۱۱۳ و ۱۳۵-۱۳۶؛ نساء۱۲۳-۱۲۵ و مائده:۱۸). چنین توهماتی در عصر حاضر نیز همچنان در بین پیروان حضرت موسی، عیسی و محمد وجود دارد.

۷-۴. اشتراکات پیامبران در موضوع دعوت و وضعیت آنها پس از بعثت آخرین پیامبر

باتوجه‌به آیات «آل‌عمران:۱۴۴ و ۱۸۴، نساء:۱۳۱، أنعام:۹۰، یونس:۴۷ و ۹۸، إبراهیم:۵، نحل:۳۵، أنبیاء:۲۵، مؤمنون:۴۹، عنکبوت:۱۶، شعراء:۱۰۳، ۱۰۶ و ۱۰۸، أحقاف:۹ و ۴۳ و قمر:۹ و آیاتی که قبلاً ذکر شده و بسیاری از آیاتی که ذکر نشده است»، حضرت محمد، پیامبری بدیع نیست؛ بلکه رسولی مانند سایر پیامبران است که پیرو ملت ابراهیم بوده، دعوت‌کننده به عبادت خدا و تقوای الهی است، و پیروان او همانند پیروان سایر پیامبران، مؤمن و مسلمان نامیده شده‌اند. او نیز مانند سایر پیامبران، برای اقامه عدالت آمده بود، از سوی قومش تکذیب شد، ساحر و مجنون نامیده شد و پاسخ او نیز مانند پاسخ سایر پیامبران به اقوامشان بود. تنها تفاوت او،

مسئله خاتمیت است که از بیم رفتن به حاشیه، به آن پرداخته نمی‌شود.

همان طور که بیان شد، قرآن تمامی شرایع را پیام خداوند، نور و هدایتگر می‌داند و پیروان آنها را مؤمن و مسلمان رستگار می‌شناسد. در هیچ آیه‌ای از قرآن، سخنی از ابطال شریعت اهل کتاب نیامده و برعکس، به مدح آنها و شریعتشان پرداخته شده است. بااین‌حال، در آیات ۳۱، ۸۱ و ۸۲ سوره آل‌عمران، اثبات محبت به خدا را مشروط به تبعیت از حضرت محمد دانسته است. در آیه ۸۱ نیز به عهدی اشاره شده که خداوند از پیامبران گرفته است؛ مبنی بر ایمان به آخرین پیامبر، نصرت او و اقرار به این عهد. در آیه بعد نیز کسی که این پیمان را بشکند، فاسق خوانده شده است. همچنین در آیه ۴۷ نساء، ایمان به حضرت محمد را از اهل کتاب می‌طلبد. بنابراین باتوجه‌به مجموع آیات، می‌توان به اعتبار شرایع ابراهیمی و رستگاری پیروان آنها پی برد؛ اما اقتضای اسلام باتوجه‌به ادامه آیات مذکور که در ابتدای پژوهش به آنها پرداخته شد، ایمان و تبعیت از آخرین پیامبر، یعنی حضرت محمد است. بنابراین مراد از اسلام در این سیاق، شریعت حضرت محمد نیست؛ بلکه تسلیم بودن در برابر خداوند است. سایر شرایع نیز معتبر هستند، اما اقتضای تسلیم، تبعیت از آخرین پیامبر فرستاده‌شده از طرف خداوند و ایمان به اوست.

بر اساس آنچه گفته شد، تنها دین معتبر، اسلام است و شرایع نیز اشکال خاصی از همین دین اسلام به شمار می‌روند. افراد نیز ملزم به تبعیت از دین معتبر هستند. بااین‌حال، کثیری از افراد هستند که باوجود دین معتبر، پیرو ادیانی دیگر مانند ادیان شرقی و بودا و هندو و... هستند؛ ادیانی که در آنها، اثری از توحید و الله و تسلیم او بودن وجود ندارد. این وضعیت، سبب طرح چند پرسش می‌گردد: سرنوشت چنین افرادی چه خواهد بود؟ و همچنین، سرنوشت پیروان شرایع پیشین، پس از بعثت آخرین پیامبر، چگونه خواهد بود؟

۸-۴. سرنوشت تسلیم نشدگان به الله

بر اساس آیه ۲۲۵ سوره بقره و ۵ سوره أحزاب و دیگر آیات و احادیث، ملاک سنجش اعمال انسان‌ها نزد خداوند، نیت آنهاست. ازاین‌رو، افراد بر اساس نیت‌شان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که آگاهانه و به دلیل استکبار، دنیاپرستی و دیگر انگیزه‌های موجود، معاندانه از پرستش خداوند سر باز می‌زنند و گروهی که بر اثر جهل و توهم، به یقین رسیده‌اند که در مسیر خداوند

هستند و اعمالشان مطابق خواست و تسلیم الهی است. پیش از پاسخ به پرسش‌ها، لازم است ذکر شود که بر اساس آیات ۴۰، ۴۹ و ۱۲۴ سوره نساء، از جانب خداوند کمترین ستمی به انسان‌ها نمی‌رسد؛ بنابراین هیچ‌یک از دو گروه، مظلوم واقع نمی‌شوند.

بر اساس آیات ۸۵ ص، ۳۸ تا ۴۱ قصص، ۱۴ نمل و ۴۸ نساء، تنها افراد مستکبر و سرکشی که باوجود درک حقیقت، ابلیس‌وار به تقابل با خداوند می‌پردازند، اهل دوزخ خواهند بود. سرنوشت سایر بزهکاران نیز به مشیت الهی واگذار شده است. هرچند قرآن به‌صراحت از سعادت یا شقاوت گروه دوم سخنی به میان نیاورده است، اما آیه ۱۳۱ سوره أنعام نشان می‌دهد که خداوند افراد غافل را هلاک نمی‌کند. همچنین بر اساس آیه ۱۵ إسراء، تعذیب افراد، مشروط به ارسال رسل و ابلاغ حجت الهی است. رسول، طبق آیه ۱۶۵ نساء، حجت را بر انسان‌ها تمام می‌کند؛ بنابراین تا زمانی که حجت بر کسی تمام نشده باشد و وی در زمره افراد غافل باقی بماند، قطعاً از اصحاب شقاوت نخواهد بود.

باتوجه‌به آیه ۴ سوره حمد، مالک روز جزاء، خداوند رحیم است و تنها اوست که درباره شقاوت یا سعادت افراد تصمیم می‌گیرد. بنابراین بعید نیست که رحمت الهی شامل حال غافلینی بشود که از عذاب معاف هستند و آنان را به رستگاری برساند.

پس از بیان این مباحث، ممکن است سؤالی برای مخاطب پیش آید: آیا مطالب گذشته، با نص صریح آیات ۶ تا ۱۳ سوره صف در تضاد نیست؟ زیرا در این آیات، قرآن صراحتاً بشارت به بعثت حضرت محمد را از زبان حضرت عیسی نقل می‌کند و منکران را کافر و مشرک می‌نامد. باتوجه‌به تلقی پژوهشگر از کفر، که آن را مبتنی بر انگیزه‌هایی نظیر استکبار و... می‌داند و دو شرط نیت و اتمام حجت را برای تحقق آن لازم می‌داند، پاسخ منفی است.

۵. نتیجه‌گیری

- دین یکی است و تنها دین مقبول نزد خداوند، اسلام است. هرکدام از شرایع ابراهیمی نیز شکلی خاص از این دین واحد به شمار می‌روند که باتوجه‌به شرایط عصر، فرهنگ و مقتضیات زمان، تجلی یافته‌اند.

ـ دین معتبر در قرآن، تسلیم است که در آن دو عنصر ایمان به خدا و انجام اعمال صالح وجود دارد. شرایع مبتنی بر دین نیز واجد این ویژگی‌ها هستند؛ ازاین‌رو امکان رستگاری برای پیروان تمامی شرایعی که از دین منشعب شده‌اند، حتی پس از بعثت آخرین پیامبر باتوجه‌به ایمان به خدا و انجام اعمال صالح و درنتیجه، رسیدن به تزکیه نفس، وجود دارد. بااین‌حال، اقتضای اسلام پس از بعثت آخرین پیامبر، ایمان به او و تبعیت از اوست. افراد غافل از پرستش الله نیز باتوجه‌به غفلت و جهلشان، نزد خداوند معذور هستند.

ـ حضرت ابراهیم در قرآن اولین مسلمان، مرکز نبوت، امام و مقتدای تمامی پیامبران است.

فهرست منابع

قرآن کریم

عهد عتیق

الف) فارسی

۱. ابن‌هشام، عبدالملک (۱۳۷۲ش)، سیرت رسول‌الله، ترجمه سیرت ابن‌اسحاق، چاپ سوم: نشر مرکز.

۲. الیاده، میر چا (۱۴۰۲ش)، تاریخ اندیشه‌های دینی، ترجمه: مانی صالحی، چاپ سوم، تهران: دیبا.

۳. بروجردی، سید ابراهیم (۱۳۹۱ش)، تفسیر جامع، چاپ اول، نشر عصر ظهور.

۴. جفری، آرتور (۱۳۷۲ش)، واژگان دخیل قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: توس.

۵. عبدالعزیز سالم (۱۳۸۳ش)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه: باقر صدری‌نیا، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.

۶. قدیانی، عباس (۱۳۹۲ش)، فرهنگ جامع ادیان و مذاهب، چاپ اول، تهران: آرون.

۷. قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ سوم: نشر بنیاد بعثت.

۸. مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ش)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، انتشارت فرهنگ.

۹. ـــــــــ (۱۳۸۰ش)، خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ، چاپ هفتم، تهران: آینده.

ب) عربی

۱. ابن‌عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی (۱۹۸۴م)، التحریر و التنویر، تونس: الدار التونسیه للنشر، المکتبه الشامله.

۲. ابن‌فارس، أحمد بن فارس بن زکریا القزوینی رازی (۱۹۸۹م)، مقاییس اللغه، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، المکتبه الشامله.

۳. ابن‌کثیر، أبوالفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری ثم الدمشقی (۱۹۸۹م)، تفسیر القرآن العظیم، چاپ دوم، دار طیبهٔ للنشر و التوزیع، سامی‌بن‌محمد سلامهٔ، المکتبه الشامله.

۴. ازهری، محمد بن أحمد بن ازهری الهروی، ابو منصور (۲۰۰۱م)، تهذیب اللغه، تحقیق: محمد عوض مرعب، چاپ اول، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، محمد عوض مرعب.

۵. البغوی، أبومحمد حسین‌بن‌مسعود (۱۹۹۷م)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، بیروت: دار طیبهٔ للنشر و التوزیع، المکتبه الشامله.

۶. جوهری، ابونصر إسماعیل‌بن‌حماد فارابی (۱۹۸۷م)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، تحقیق: أحمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، أحمد عبدالغفور عطار.

۷. رازی، أبوعبدالله محمد بن عمر بن الحسین التمیمی الملقب بفخرالدین (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، المکتبه الشامله.

۸. زمخشری، أبوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی، المکتبه الشامله.
۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۲۰۰۶م)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار الإحیاء التراث العربی.
۱۰. طبرسی، أبوعلی فضل‌بن‌حسن (۲۰۰۵م)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۱۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملی (۲۰۰۰م)، جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرسالهٔ، أحمد محمد شاکر، المکتبه الشامله.
۱۲. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (بی‌تا)، العین، بیروت: دار و مکتبه الهلال، المکتبه الشامله.
۱۳. فیروزآبادی، مجدالدین أبوطاهر محمدبن‌یعقوب (بی‌تا)، تنویر المقباس من تفسیر ابن‌عباس، بیروت: دار الکتب العلمیه، المکتبه الشامله.
۱۴. الموسوعه الدوحه التاریخیه للغهٔ العربیهٔ (www.dohadictionary.org).